

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۶/۱،
بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۷۲-۵۱

زکات باطنی از دیدگاه فقهی*

دکتر جواد ابروانی^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Email: Irvani_javad@yahoo.com

دکتر عباسعلی سلطانی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: msoltani1962@gmail.com

دکتر محمدحسین حسین زاده بحرینی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: bahreini@um.ac.ir

چکیده

از راهکارهای دستیابی به عدالت اقتصادی و مقابله با فقر، پرداخت‌های مالی به نیازمندان است. فرضیه‌ی این تحقیق آن است که افزون بر زکات مصطلح و خمس، حق مالی دیگری در آموزه‌های دینی مطرح شده است که بر پایه‌ی روایات، «زکات باطنی» نام دارد و عبارت است از «زکاتی فراگیر که به هدف رفع فقر و به گونه‌ی وجوب کفایی، به اموال توانگران تعلق می‌گیرد و از نظر مقدار و شرایط، با زکات مصطلح متفاوت است». این پژوهش، پس از مفهوم‌شناسی واژه‌ها، ادله‌ی وجوب این زکات را با تحلیل آیات و روایات مربوط، به بحث نهاده و به پاره‌ای از احکام آن اشاره نموده است.

کلید واژه‌ها: زکات، زکات باطنی، صدقه، عدالت اقتصادی، فقر.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۰۹/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۰۳/۲۳.

۱ . نویسنده مسئول.

طرح بحث

در متون فقهی، واجبات مالی ابتدایی و مباحث آن، به طور عمده منحصر به زکات و خمس است. فرضیه‌ی تحقیق آن است که در آموزه‌های دینی، برای رفع فقر، حق مالی دیگری جدای از خمس و زکات مصطلح، مطرح شده که در مباحث فقهی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این حق، بر اساس برخی روایات، «زکات باطنی» نامیده می‌شود که در مقابل زکات ظاهری (زکات مصطلح فقهی) قرار می‌گیرد.

از تحلیل آیات و روایات بر می‌آید که زکات، دو گونه است: زکات ظاهری (مصطلح فقهی) که نوعی مالیات حکومتی است و به اموالی خاص تعلق می‌گیرد و مصرف آن افزون بر فقرا، پاره‌ای از هزینه‌های عمومی جامعه است و زکات باطنی که به شکل وجوب کفایی، به اموال همه‌ی اغنیا تعلق می‌گیرد و مصرف آن، خصوص نیازمندان و هدف آن، ریشه‌کن‌سازی فقر است و از نظر مقدار و شرایط، با نوع اول تفاوت دارد. این نام، عنوانی مشیر است و انتخاب آن، ممکن است به این جهت باشد که از یک سو، بر خلاف زکات مصطلح، حدّ نصاب ظاهر و مشخصی ندارد و معیارمحور است و از سوی دیگر، به حکم اولی، مالیاتی حکومتی نیست تا به طور طبیعی در معرض دید کارگزاران قرار گیرد. ضرورت این بحث، به سبب نقش مهم آن در رفع فقر، غنای قرآنی و حدیثی این بحث و کم توجهی به آن در مباحث فقهی است.

مفهوم شناسی

واژه‌های زکات، صدقه و انفاق، در قرآن، روایات و فقه، کاربردهای متفاوتی دارند که در مجالی دیگر به آن پرداخته‌ایم (ایروانی، ۱۵۲-۱۷۱). اکنون به اندازه‌ای که در مباحث بعدی مورد نیاز است، اشارتی به آنها می‌کنیم. زکات که در اصطلاح فقهی، کاربردی ویژه یافته («الصدقة المقدرّة بالاصالة ابتداء» *الدروس الشرعية*، ۲۲۷/۱؛

نجفی (۳/۱۵) در قرآن به معنی «هر واجب مالی ابتدایی» است، خواه در قالب زکات مصطلح فقهی یا خمس و خواه با تعیین حد نصاب یا بدون آن (صادقی، ۱۳۸/۱۳ و ۱۴۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۹/۸؛ حکیمی ۲۲۷/۶)؛ چراکه قرآن زکات را از آغازین سوره‌های مکی (مزمّل/۲۰) تا فرجامین سوره‌های مدنی (توبه/۵؛ مائده/۱۲) به کار برده و آن را تشریحی عام در تمامی شرایع می‌داند (انبیاء/۷۳؛ مریم/۳۱ و ۵۵) در حالی که زکات مصطلح فقهی، در مدینه تشریح شده است (کلینی، ۴۹۷/۳؛ طبرسی، ۱۱۵/۵-۱۱۷). نیز گواه دیگر، دستور پرداخت زکات به همسران پیامبر (ص) است (احزاب/۳۳) که در آن زمان، از اموال زکوی به مقدار حد نصاب بهره‌مند نبوده‌اند. زکات در روایات نبوی (حر عاملی، ۳۳/۶) نیز، مفهومی گسترده دارد (عسکری، ۹۷/۲)، لیک در روایات امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، کاربرد آن در مفهوم «زکات مصطلح فقهی» غلبه داشته است (حر عاملی، ۳/۶ و ۳۳-۳۹). صدقه نیز که در فقه، دو کاربرد عام (هر گونه کمک مالی واجب یا مستحب برای خدا) و خاص (انفاق مستحب) دارد (مفید، المقنعه، ۶۵۲؛ طوسی، الخلاف، ۱۵۵/۲؛ محقق حلی، المختصر النافع، ۱۵۹)، در قرآن، کاربردی عام دارد و شامل زکات نیز می‌شود و حتی آیات ویژه‌ی تشریح و مصرف زکات مصطلح (توبه/۱۰۳ و ۶۰) با لفظ صدقه آمده است (کلینی، ۴۹۷/۳؛ طبرسی، ۵-۱۰۲/۶ و ۱۰۳). در احادیث نبوی (ص)، کاربرد آن در «زکات مصطلح»، فزونی داشته (کلینی، ۴۹۷/۳ و ۵۸/۴) و در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در دو معنی وقف و کمک مالی به محرومان (اعم از واجب و مستحب) رایج بوده است (کلینی، ۳۹/۷ و ۵۶؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲۹۴/۴؛ بحرانی، ۱۵۴/۲۲-۱۵۵ و ۲۶۷). در مورد «انفاق» در راه خدا نیز، نکته‌ی قابل توجه آن است که آیات امرکننده به آن، معنای گسترده‌ای را اراده کرده‌اند که شامل واجبات مالی و از جمله زکات مصطلح می‌شود (طوسی، التبیان، ۲۱۰/۵؛ طبرسی، ۶۵۶/۲ و ۴۴۵/۱۰؛ فاضل مقداد، ۲۳۱/۱ و ۲۲۳؛ جصاص، ۱۳۷/۳؛ فخر رازی، ۳۵/۶ و ۵۵۰/۱۰؛ قرطبی، ۱۳۰/۱۸).

ادله

غالب آیات و روایاتی که سخن از حقوق نیازمندان و لزوم رسیدگی به آنان خارج از زکات مصطلح و خمس، به میان آورده اند، در قالب «زکات باطنی» جای می‌گیرند. مهم‌ترین ادله‌ی این حق، عبارتند از:

الف) آیات

از مشکلات تفسیری، تحلیل آیات مکی مربوط به واجبات مالی است. چه، از یک سو بر اساس روایات و گزارش‌های تاریخی، زکات مصطلح فقهی در مدینه و در سال نهم هجری تشریح شده است (کلینی، ۴۹۷/۳؛ طبرسی، ۳/۵ و ۱۱۵-۱۱۷؛ طباطبایی، ۸/۹؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۳۸۳/۲؛ ابن کثیر، ۳۳/۵) و از سوی دیگر، آیاتی که به پرداخت زکات و حقوق محرومان فرمان داده‌اند، در سوره‌های مکی فراوان است. با توجه به مجموع آیات و فضای اجتماعی و اقتصادی آن روزگار، این تحلیل استوارتر به نظر می‌رسد که در آغاز بعثت، وضعیت اقتصادی مسلمانان سخت دشوار بود. به همین جهت، آیاتی متعدد، مسلمانانی را که وضعیت مالی بهتری داشتند ملزم نمود تا نیازهای ضروری دیگر مؤمنان را برطرف نمایند. لیک گستردگی نیازها، وضعیت نابه‌سامان بیشتر مسلمانان و فقدان تشکیلات حکومتی، مانع از آن شد که حدود و مقدار معینی برای آن در نظر گرفته شود (ر.ک اجتهادی، ۳۰۹-۳۱۱). در سال‌های نخست دوران مدینه نیز، چنین وضعیتی حاکم بود (بقره/۲۱۹؛ طبرسی، ۵۵۸/۲) تا آن که در پی قدرت یافتن مسلمانان و درآمدهای ناشی از غنایم، وضع اقتصادی مسلمانان رو به بهبود نهاد. از سوی دیگر، حکومت نوپای اسلامی، نیازمند منابع درآمدی بود تا هزینه‌های جاری جامعه را اداره نماید. این شرایط سبب گردید تا «بخشی» از واجبات مالی که پیش‌تر تشریح شده بود، جنبه‌ی حکومتی پیدا کند و افراد واجد شرایط، موظف به پرداخت آن به حکومت باشند و حدّ نصاب ویژه‌ای برای موارد آن تعریف گردید. اجرای آن پس از نزول آیه‌ی «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (توبه/۱۰۳) بود. این، همان زکات

ظاهری و مصطلح فقهی است و بخش دوم، که ادامه‌ی همان واجبات مالی مطرح در آیات مکی و سال‌های نخستین مدینه است، «زکات باطنی» نامیده می‌شود و هدف آن، رفع فقر و محرومیت است و از نظر مقدار و شرایط، با زکات ظاهری تفاوت دارد. این تقسیم، به صراحت در برخی روایات اشاره شده است (کلینی، ۵۰۰/۳).

با توجه به این تحلیل، مهم‌ترین آیاتی که «زکات باطنی» یا برخی مصادیق آن را مطرح کرده‌اند، در چند دسته قابل ارائه هستند که برخی به عنوان دلیل و برخی، مؤیدند.

۱. آیات حق معلوم: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (معارج/۲۴-۲۵؛ نیز: ذاریات/۱۹). در تفسیر این دو، نظرات گونه‌گونی ابراز شده است (ر.ک: طبری، ۹۹/۲۹؛ فخر رازی، ۱۷۱/۱۰؛ قرطبی، ۳۸/۱۷؛ ابن العربی، ۱۷۱۸/۴؛ جصاص، ۵۴۸/۳؛ قطب راوندی، ۲۲۱/۱؛ فاضل مقداد، ۲۲۶/۱؛ اردبیلی، ۱۸۲). تأمل در دو آیه و توجه به قرائن، دو مطلب را ثابت می‌کند: نخست آن که «حق معلوم» چیزی غیر از زکات است؛ چه از یک سو چنان که خواهد آمد، روایات معتبری بر آن دلالت دارد و از سوی دیگر، آیات مورد بحث در دو سوره‌ی معارج و ذاریات قرار دارند که هر دو، از سوره‌ی مکی هستند (معرفت، ۱۳۳/۱-۱۴۵) و پیش‌تر گذشت که زکات مصطلح، در مدینه تشریح شده است. از سوی دیگر، مصرف آن خصوص «سائل و محروم» بیان شده است، در حالی که مصارف زکات مصطلح، موارد هشت‌گانه را شامل می‌شود (نکته توبه/ ۶۰). دوم این که این آیات، تکلیفی الزامی را بیان می‌کنند؛ چه از یک سو در هر دو آیه، واژه‌ی «حق» آمده که در قرآن، هیچ‌گاه در مورد «مستحبات» به کار نرفته است، بلکه آن جا که در مقام تشریح حکم بوده، «تکلیف و الزام» را مراد نموده است (مانند بقره/۲۳۶ و ۲۴۱). به علاوه، از روایات تفسیری ذیل آیات که خواهد آمد نیز، وجوب حق معلوم استفاده می‌شود (ر.ک: قرطبی، ۳۹/۱۷؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۱۴/۶). یاد کردنی است که ستایش بر پرداخت آن نمی‌تواند دلیل استحباب (فاضل

مقداد، ۲۲۶/۱؛ قطب راوندی، ۲۲۱/۱) باشد؛ زیرا هیچ گونه ملازمه‌ای بین مدح و استحباب یا وجوب و عدم مدح نیست و در آیاتی، ستایش از کسانی شده که واجبات را انجام می‌دهند (ر.ک بقره/ ۲-۵؛ نساء/ ۶۹؛ حج/ ۴۱؛ فرقان/ ۴۸-۷۶). ادعای نسخ آیات نیز، بی اساس است؛ چه، نسخ جز با دلیل قطعی ثابت نمی‌گردد (خویی، البیان، ۲۸۴). همچنین، حمل وجوب حق معلوم بر وجوب ناشی از نذر و مانند آن، مدعایی بی دلیل است که هیچ شاهی از آیات ندارد.

۲. آیاتی که از آن‌ها، وجوب اطعام مسکین و یتیم بر می‌آید (مانند مدثر/ ۳۹-۴۴؛ حاقه/ ۲۶-۳۷؛ ماعون/ ۱-۳؛ فجر/ ۱۷-۱۸؛ ضحی/ ۹-۱۰). در این آیات، بی توجهی به اطعام مسکین و یتیم، از عوامل سقوط به دوزخ معرفی می‌شود و این با توجه به تهدید به عذاب، دلالت بر وجوب آن دارد و مکی بودن آیات و تأکید بر «اطعام مسکین»، حمل آن‌ها بر زکات، خمس و کفارات را ناستوار می‌سازد (طباطبایی، ۹۷/۲۰؛ مغنیه، ۴۶۵/۷؛ زحیلی، ۲۳/۲۳). «اطعام» نیز برای نمونه ذکر شده و مراد، تأمین هر گونه نیازهای محرومان است (ر.ک بقره/ ۱۷۲؛ مومنون/ ۵۱؛ نیز مکارم شیرازی و دیگران، ۲۵۳/۲۵؛ طباطبایی، ۴۱۷/۱ و ۳۵/۱۵) که البته از همین نکته، کفایی بودن وجوب آن نیز بر می‌آید؛ چه، مقید به وجود محرومیت در جامعه است.

۳. آیاتی که به انفاق و صدقه فرمان داده‌اند (برای نمونه، نکه بقره/ ۲۵۴ و ۲۶۷؛ نساء/ ۳۶-۳۹؛ توبه/ ۳۴-۳۵؛ ابراهیم/ ۳۱؛ یس/ ۴۷؛ منافقون/ ۱۰؛ حدید/ ۷ و ۱۰؛ تغابن/ ۱۶). فعل امر «أنفقوا» و لحن تهدیدگونه‌ی بیشتر این آیات، بیانگر وجوب حکم یاد شده است (ر.ک طوسی، التبیان، ۵۷/۱؛ طبرسی، ۱۲۲/۱؛ صادقی، ۱۰۴/۶؛ مغنیه، ۳۷/۴؛ فخر رازی، ۵۵۰/۱۰ و ۴۴۴/۱۳؛ قرطبی، ۱۷۹/۱) و به فرض که برخی از این آیات، ظهور در وجوب نداشته باشند، دست کم می‌توانند مؤید محسوب شوند. از سوی دیگر، کاربرد عام انفاق و صدقه در قرآن و عموم مستفاد از محتوای بسیاری از آن‌ها، هیچ گونه محدودیتی را بر نمی‌تابد. به ویژه آن که بیشتر این آیات، پیش از سوره‌ی

توبه که آغازگر تشریح زکات مصطلح بوده، نازل شده‌اند. از این روی، قابل حمل بر زکات مصطلح نیستند. روایاتی تفسیری نیز، بر وجوب و مغایرت انفاق در آن‌ها با زکات مصطلح، تصریح دارند (کلینی، ۴۹۸/۳؛ عیاشی، ۲۳۰/۲).

۴. همه‌ی آیاتی که به پرداخت «زکات» فرمان داده‌اند؛ چه، پیش‌تر گذشت که زکات در قرآن، هر نوع واجب مالی ابتدایی را شامل می‌شود.

۵. آیات فرمان دهنده به «قرض حسن» (مانند حدید/ ۱۸؛ مزمل/ ۲۰؛ تغابن/ ۱۷) که در قرآن، به مفهوم کمک مالی بلاعوض و جدای از قرض در اصطلاح روایات و فقه است (طبرسی، ۳۵۸/۹ و ۵۷۶/۱؛ طباطبایی ۲۸۴/۲) و براساس روایات (کلینی ۴۹۸/۳) چیزی جز زکات مصطلح است.

۶. آیات دال بر لزوم صله‌ی رحم (برای نمونه، نکر رعد/ ۲۱) که به تصریح روایات (کلینی، ۴۹۸/۳)، حقی مالی جز زکات هستند.

ب) روایات

روایات فراوانی این حکم را اثبات می‌کنند که برخی را ذکر می‌کنیم و به شماری، ارجاع می‌دهیم.

- «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الله عزوجل فرض للفقراء في أموال الاغنياء فريضة لا يحدون إلا بأدائها وهي الزكاة... ولكن الله عزوجل فرض في أموال الاغنياء حقوقا غير الزكاة فقال عزوجل: "وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ" فالحق المعلوم من غير الزكاة وهو شئ يفرضه الرجل على نفسه في ماله يجب عليه أن يفرضه على قدر طاقته و سعة ماله... ومن أدى ما فرض الله عليه فقد قضى ما عليه... ولما وفقه لاداء ما فرض الله عزوجل عليه...» (کلینی ۴۹۸/۳، حر عاملی ۲۷/۶-۲۸) این حدیث مسند و صحیح است^۱ و در آن حقوق

۱. رجال موجود در سند، همگی توثیق شده‌اند، به ترتیب ر.ک. نجاشی/۳۵۳، طوسی، الفهرست ۶۰ و رجال الطوسی ۳۵۱، طوسی، اختیار معرفه الرجال ۵۵۶ و خوبی، معجم رجال الحدیث ۱۳۲/۱۲، نجاشی ۱۹۳ و خوبی، معجم رجال الحدیث ۳۱۳/۹-۳۱۴.

مالی مطرح شده در ۵ آیه (معارج/۲۴؛ حدید/۱۸؛ ابراهیم/۳۱؛ ماعون/۷؛ رعد/۲۱) به عنوان حقوقی جز زکات مصطلح، یاد شده است. این روایت، از چند جهت دلالت بر «وجوب» حقوق یاد شده دارد: نخست واژه‌های فرض و وجوب که مکرر به کار رفته است. «فرض» هرگاه به خدا نسبت داده شود، بیانگر واجب الهی است (فراهیدی، ۲۹/۷؛ ابن اثیر، ۴۳۲/۳؛ ابن منظور، ۲۰۲/۷) و در احادیث نیز، به مفهوم «وجوب مصطلح فقهی» به کار رفته است (ر.ک. کلینی، ۴۹۷/۳ و ۴۹۸؛ حر عاملی، ۱۵۳/۶) دوم استناد امام (ع) به آیاتی که توأم با تهدیدند و همسویی این روایت با آیات دیگری که پیش‌تر مطرح گردید. با این حال، از عبارت «يفرضه الرجل على نفسه» چنین برداشت شده است که این حقوق، وجوب شرعی ندارند و فرد به اختیار خود (با نذر و مانند آن) چنین الزامی را ایجاد می‌کند (منتظری، ۲۵/۱) این برداشت، ناشی از بی توجهی به ادامه‌ی حدیث است؛ زیرا الزامی که از ناحیه‌ی خود فرد است، در مورد مقدار و زمان پرداخت آن است نه اصل وجوب آن؛ زیرا در ادامه چنین آمده است: «يجب عليه ان يفرضه علي قدر طاقته و سعة ماله». افزون بر آن، هم در صدر روایت و هم در ذیل آن، امام (ع) به صراحت این فریضه را به خداوند نسبت داده و فرموده است: «لكن الله عزوجل فرض».

به مفاد این روایت، احادیث متعدد و صحیح دیگری نیز وجود دارد (ر.ک. کلینی، ۴۹۹/۳-۵۰۱؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴۸/۲ و الهدایه، ۱۷۹؛ حر عاملی، ۲۹/۶-۳۰؛ مجلسی، ۹۹/۹۳).

- «علي بن محمد، عن محمد بن خالد، عن محمد بن سنان، عن المفضل قال: كنت عند أبي عبد الله (ع) فسأله رجل في كم تجب الزكاة من المال؟ فقال له: الزكاة الظاهرة أم الباطنة تريد؟ فقال: أريدهما جميعا، فقال: أما الظاهرة ففي كل ألف خمسة وعشرون و أما الباطنة فلا تستأثر على أخيك بما هو أحوج إليه منك» (کلینی، ۵۰۰/۳؛ حر

عاملی، ۳۰/۶). این روایت را شیخ صدوق نیز با سندی دیگر گزارش کرده است^۱ (ابن بابویه، *معانی الاخبار*، ۱۵۳). حدیث، به صراحت زکات را دو نوع می‌داند: ظاهری و باطنی و نکته‌ی مهم در آن، همسان دانستن این دو در حکم و وجوب است (حکیمی ۲۹۰/۶). مقید نمودن به نیاز دریافت کننده («هو أحوج إليه»)، کفایی بودن این حکم را نشان می‌دهد؛ چه، با پرداخت فرد دیگر، موضوع مرتفع می‌گردد.

- «... أترون انما في المال الزكاه وحدها؟! ما فرض الله في المال من غير الزكاه اكثر،

تعطي منه القرابه و المعترض لك ممن يسألك فتعطيه مالم تعرفه بالنصب....» (مفید، *المقنعه*، ۲۶۲؛ کلینی، ۵۵۱/۳؛ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ۵۵/۴؛ حر عاملی، ۲۹/۶) روایت، به طریق کلینی و طوسی صحیح است^۲ و از نظر محتوا، گستره‌ی حقوق مالی غیر زکات مصطلح را بسی فزون‌تر از زکات مصطلح و الزامی دانسته است: «فرض الله».

- «... جاء رجل إلى أبي عبد الله (ع) فقال له: يا أبا عبد الله قرض إلى ميسرة، فقال له

أبو عبد الله (ع): إلى غلة تدرک؟ فقال الرجل: لا والله، فقال أبو عبد الله (ع): فأنت ممن جعل الله له في أموالنا حقاً. ثم دعا بکیس فيه دراهم...» (کلینی، ۵۰۱/۳؛ حر عاملی، ۲۷/۶؛ مجلسی، ۳۰۲/۷۲-۳۰۳). کلینی حدیث را با سندی دیگر نیز گزارش کرده که صحیح است.^۳ این روایت، ارتباطی با زکات مصطلح ندارد، به همین جهت، حر عاملی آن را در «باب الحقوق في المال سوى الزكاة و جملة من أحكامها» آورده است.

- «عن جعفر بن محمد (ع) قال: جاء رجل الي النبي (ص) قال: يا رسول الله! في

المال حق سوي الزكاه؟ قال: نعم، علي المسلم ان يطعم الجائع اذا سأله و يكسو العاري اذا

۱. در طریق کلینی، اوایان سلسله سند، همگی ثقه‌اند، لیک به سبب «عمن ذکره» روایت صحیح محسوب نمی‌شود. در طریق صدوق نیز، به سبب ابو عبد الله رازی و نصر بن صباح، به درجه‌ی «صحت» نمی‌رسد. با این حال، نقل آن توسط مشایخ بزرگ حدیث همچون کلینی، شیخ صدوق و ابن ولید، توجه صدوق به فقه الحدیث آن در *معانی الاخبار* و همسویی آن با سایر روایات، درجه‌ای از اعتبار به آن می‌بخشد.

۲. افراد سلسله سند آن، احمد بن محمد بن عیسی (طوسی، *الرجال*، ۳۵۱) علی بن حکم (خویی، *معجم رجال الحدیث*، ۳۹۴/۱۱)، مثنی بن ولید حناط (همان، ۱۸۵/۱۴) و ابو بصیر (نجاشی، ۴۴۱) همگی امامی و ثقه‌اند.

۳. رجال آن شامل عده‌ی کافی (ر.ک حر عاملی، ۳۴-۳۲/۲۰) احمد بن محمد بن خالد برقی (نجاشی، ۷۶)، حسن بن محبوب (طوسی، *الفهرست*، ۱۲۲) و سعدان بن مسلم (خویی، *معجم رجال الحدیث*، ۱۰۰/۸) امامی و ثقه‌اند.

سأله...» (ابن بابویه، جامع الاخبار، ۱۵۸؛ مجلسی، ۴۶۱/۷۲). این روایت مرسل، تأییدی بر ضرورت تأمین نیازهای محرومان همچون خوراک و پوشاک از اموالی غیر از زکات مصطلح است.

شبهه این روایت، روایات دیگری نیز وجود دارد (ابن بابویه، عقاب الاعمال، ۲۹۸؛ طوسی، الامالی، ۳۰۲-۳۰۳ و ۵۲۰؛ حر عاملی، ۱۱/۶، ۵۱۹/۳۲، ۴۶۵/۱۶؛ مجلسی، ۹۴/۷۱ و ۳۵۵/۷۳؛ طبرسی، ۸۹۷/۲؛ طبری، ۲۵۴/۴؛ طبرانی، ۳۲۲/۲؛ قرطبی، ۲۹۱/۴؛ سیوطی، الدر المثور، ۱۰۵/۲).

«... وإن الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا إلا بذنوب الاغنياء،...»

(ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ۷/۲). این حدیث به صراحت، «گناه» گرسنگی، برهنگی و نیاز افراد جامعه را متوجه اغنیا ساخته است. همانند آن، روایات دیگری نیز وجود دارد (مجلسی، ۲۸/۹۳؛ نیز کلینی، ۶۶۸/۲؛ حر عاملی، ۴۹۰/۸؛ سیوطی، الجامع الصغير، ۴۷۸/۲) و از آن جا که با بر طرف شدن نیاز، موضوع مرتفع می‌گردد، وجوب رفع آن کفایی خواهد بود.

تعامل مشهور با روایات یادشده

کسانی که حقی مالی برای رفع فقر، جدای از زکات مصطلح را نپذیرفته‌اند، روایات یاد شده را به سه گونه توجیه کرده‌اند: حمل بر استحباب مؤکد (حر عاملی، ۳۲/۶؛ بحرانی، ۱۷/۱۲؛ نجفی، ۸/۱۵)، حمل بر اضطرار (حر عاملی، ۳۲/۶) و حمل بر تقیه (همان). لیک حمل بر استحباب، از یک سو مخالف تعبیراتی مانند: «فرض الله»، «فريضة»، «يجب»، «عليك» و تهدید موجود در آنهاست و از سوی دیگر، خود حکمی شرعی و نیازمند دلیل است و اما درباره‌ی حمل بر موارد اضطرار باید گفت: اگر مراد، موارد «نیاز» محرومان جامعه است، تفاوت چندانی با مدعای ما ندارد، لیک این پرسش مطرح است که چرا احکام آن، سهمی از مباحث فقهی را به خود ویژه نساخته

است؟ و اگر مراد این است که کمک مالی، صرفاً در صورت اضطرار بالفعل به «طعام» و خوف تلف واجب می گردد، با روایات یادشده سازگاری ندارد. حمل بر تقیه نیز، فاقد دلیل و بی اساس است؛ چه، عموم فقیهان و محدثان اهل سنت نیز، حقی مالی جز زکات مصطلح را به رسمیت نمی شناخته اند (نک: ابن قدامه، ۴۳۶/۲).

اکنون ببینیم چه دلایلی توجیحات یادشده را موجب گردیده است.

ادله‌ی توجیه روایات

دلایلی چند، موجب توجیه روایات و نیز آیات مثبت حقوق مالی جز زکات مصطلح شده است:

۱- **اعراض مشهور.** از ادله‌ی توجیه روایات، اعراض مشهور یاد شده است (حسینی شیرازی، ۳۹/۲۹). البته روشن است که مراد از آن، اعراض محدثان نیست؛ چراکه آنان هر یک بابتی را به موضوع بحث ما ویژه ساخته‌اند (کلینی، ۴۹۶/۳؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴۸/۲؛ حر عاملی، ۲۷/۶؛ مجلسی، ۹۲/۹۳)، بلکه مراد، اعراض فقیهان از عمل به مفاد آنها است. لیک از یک سو اعراض یادشده عمومیت نداشته و شماری از قداما و متأخران، آن سان که خواهد آمد، به مفاد آنها، فتوا داده‌اند و از سوی دیگر، «شهرت» و اعراض مشهور، نه خود حجیت دارد و نه می‌تواند دلیل معتبری بر ردّ روایات فراوان و صحیح باشد. آنچه در روایات علاجیه نیز آمده (حر عاملی، ۷۵/۱۸-۷۶)، شهرت روایی است که روایات مورد بحث از آن برخوردارند، نه شهرت عملی و از سوی سوم، هرگاه اعراض از روایتی، به جهت جمع دلالی بین دو روایت متعارض نما باشد، ارزش مرجحیت یا مرجعیت ندارد؛ چه، فهم یک یا چند فقیه، برای دیگر فقها حجت نیست.

۲- **وجود روایات متعارض.** مهم‌ترین مستند مشهور در توجیه روایات و آیات پیش گفته، روایاتی است که وجود هر حقی جز زکات را نفی کرده‌اند؛ مانند «لا یسأل الله عزوجل عبداً عن صلاة بعد الفریضة و لا عن صدقة بعد الزکاة...» (طوسی، تهذیب

الاحکام، ۱۵۳/۴) و «شهر رمضان نسخ کل صوم ... و الزکاة نسخت کل صدقة و غسل الجنابة نسخ کل غسل» (همان). روایاتی نیز از طریق اهل سنت با این مضمون رسیده است (نکته بخاری، ۱۷/۱)؛ از جمله «لیس فی المال حق سوى الزکاة» (ابن ماجه، ۵۷۰/۱)، لیک این روایات، فاقد اعتبارند؛ چراکه از نظر سندی، هر دو روایت نقل شده از طریق شیعه، ضعیف هستند؛ روایت اول به سبب «محمد بن خالد الاصم» که در کتب رجالی، نامی از وی به میان نیامده و روایت دوم به سبب «حسین بن علوان کلبی» که عامی بوده و وثاقت وی اثبات نشده است (نجاشی، ۵۲). سایر روایات نیز، از طرق معتبر نزد شیعه گزارش نشده و از سوی برخی محققان اهل سنت نیز، مورد نقد و رد قرار گرفته‌اند (نووی، ۳۳۲/۵؛ بیهقی، ۸۴/۴؛ قرضاوی، ۹۶۶/۲). درباره‌ی محتوای آن‌ها نیز، چند نکته یادکردنی است:

۱- پیش‌تر گفتیم که واژه‌ی «زکات» در روایات نبوی (ص)، شامل تمام واجبات مالی می‌شود. بنابراین، مقصود از نبود حقی جز زکات، پرداخت همه‌ی حقوق الهی در اموال است.

۲- در روایات منقول از امامان (ع) نیز، به فرض صحّت، قرائنی چند وجود دارد که نشان می‌دهد مراد از زکات، تمامی واجبات مالی (اعم از زکات ظاهری، باطنی و خمس) است: یکم آن‌که در هر دو، هر گونه حقی جز زکات نفی شده است، در حالی که وجوب «خمس» از مسلمات فقهی است. دوم آن‌که زکات در ردیف صلاه یاد شده و به طور معمول هرگاه زکات مقرون با صلاه یاد می‌شود، مطلق واجبات مالی اراده می‌گردد. سوم آن‌که شیخ طوسی که خود، این دو روایت را گزارش کرده، به وجوب حقی جز زکات باور داشته و حتی آن را به اجماع شیعه نسبت داده است (الخلاف، ۵/۲) و از این جا معلوم می‌شود که این روایات را در مقام نفی حقوقی جز زکات نمی‌دانسته است.

۳- به فرض که مراد از زکات، خصوص زکات مصطلح باشد، ممکن است حصر موجود، حصر اطلاقی و قابل تقیید باشد و این، در دیگر موضوعات نیز نمونه دارد (نک: حر عاملی، ۱۹/۷).

۴- نکته‌ی مهم‌تر آن است که حصر «اضافی» در آیات (انعام/ ۱۴۵ با توجه به: مائده/ ۳) و روایات (کلینی، ۳۶۴/۳-۳۶۶)، بسی شایع است. به نظر می‌رسد حصر موجود در این روایات نیز، حصر اضافی است و گواه آن، حصر غسل در روایات یاد شده به غسل جنابت است، در حالی که غسل‌های دیگری نیز در شریعت واجب است. اکنون ببینیم این حصر نسبت به زکات، برای خارج کردن چه مصادیقی است. تحلیلی تاریخی، مواردی را نشان می‌دهد که می‌تواند مورد نظر روایات باشد: یکم مالیات‌های گوناگون دوره‌ی جاهلیت که برخی از آن‌ها، صبغ‌های دینی به خود می‌گرفت، مانند «اتاوه»، «عشر» و «مکس» (علی، جواد، ۴۷۳/۷-۴۸۶؛ زبیدی، ۲۴۹/۴، ۷/۱۰، ۴۰۰/۳) و روایات فراوانی در مذمت «عشار» و «ماکس»، اشاره به آن‌ها دارد (ابن حنبل، ۱۴۳/۴؛ ابن بابویه، الخصال، ۳۳۸) دوم این که گرفتن عشور و مکوس با وجود ممنوعیت در زمان پیامبر (ص)، در دوره‌ی خلفا از سر گرفته شد (اجتهادی، ۲۴۹؛ ابوعمید، ۷۰۴؛ ابن سعد، ۲۸۳/۵). سوم وجوب پرداخت زائد بر زکات در صورت امتناع شخص، که نزد برخی فقیهان اهل سنت، مطرح بوده است (بیهقی، ۱۰۵/۴؛ نووی، ۳۳۴/۵؛ قرضاوی، ۷۷۸/۲-۷۸۲). به نظر می‌رسد که روایات منقول از پیامبر (ص)، ناظر به مورد اول و روایات امامان (ع) ناظر به مورد دوم و سوم است.

۵- روایت دوم، زکات را ناسخ هر صدقه‌ای می‌داند، در حالی که نسخ اصطلاحی با خبر واحد به اثبات نمی‌رسد (خویی، البیان، ۲۸۴) و از سوی دیگر، اگر مراد از «کل صدقه»، حقوقی همچون حق فقیر در مال غنی باشد، توسط همان امام (ع) و سایر امامان، به اثبات رسیده و قرآن نیز بدان‌ها ناطق است و اگر مراد، جز آن بوده است

ارتباطی با بحث ندارد. چنان که مواردی دیگر در روایت نیز، همچون «غسل هایی» که با غسل جنابت نسخ گردیده است، از چنین ابهامی رنج می‌برد.

۶- این روایات، در تعارض با روایاتی دیگر و نیز آیاتی هستند که حقوق مالی جز زکات مصطلح را تصریح کرده‌اند. از جمله آیات مطرح در همین بحث و آیاتی که به «جهاد با مال» و کمک مالی برای مقابله با دشمنان فرمان داده‌اند (انفال/ ۷۲؛ توبه/ ۲۰ و ۴۴ و ۸۱ و ۱۱۱؛ نساء/ ۹۵؛ حجرات/ ۱۵؛ صف/ ۱۱؛ نیز مغنیه، ۳۷/۴). همچنین، روایات پیش گفته به ویژه «إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سَوِيَّ الزَّكَاةِ» (ترمذی، ۸۵/۲). بنابراین، باید به مرجحات روایی (کلینی، ۶۸/۱-۶۹ و ۲۲۲/۲، حر عاملی، ۷۶/۱۸-۸۰) و قواعد آن مراجعه کرد. ارزیابی بر اساس آن‌ها نشان می‌دهد که روایات مثبت این حق، دارای رجحان سندی و شهرت روایی و موافقت با آیات متعددی از قرآن و مخالفت با دیدگاه مشهور عامه مبنی بر نفی هر حقی جز زکات است.

۷- بی تردید حقوق واجب دیگری جز زکات مانند خمس، از مسلمات فقهی به شمار می‌رود و همان گونه که حقوق یادشده به گونه‌ی تخصیص یا تخصّص، از روایات نافی خارجند، زکات باطنی نیز چنین است.

ج) اصل عدالت

تأکید قرآن (حدید/ ۲۵؛ نحل/ ۹۰؛ رحمن/ ۷-۹؛ نساء/ ۱۳۵؛ اعراف/ ۲۹) و روایات (کلینی، ۵۴۲/۱) بر اصل عدالت، آن را از محدوده‌ی حکمی فرعی خارج و «اصل» ثابتی ساخته است (مطهری، ۶۱/۱). در عرصه‌ی عدالت اقتصادی، توجه به روایات (کلینی، ۵۴۲/۱) نشان می‌دهد که عدالت باید افراد را به حدّ «غنا» رساند و موجب بهره‌مندی «همه‌ی مردم» از «همه‌ی امکانات مادی» در عین تفاوت سطح معیشتی (زخرف/ ۳۲) گردد. تردیدی نیست که صرف پرداختن به زکات مصطلح، کفارات و نذورات، نمی‌تواند این مهم را محقق سازد.

مؤیدات

در کنار ادله‌ی یاد شده، مؤیداتی نیز وجود دارد که به اختصار اشاره می‌شود:

الف) فلسفه‌ی تشریح واجبات مالی

برای واجبات مالی، اهدافی در دو بخش تعریف شده است. نخست: اهداف مربوط به پرداخت کننده، مانند تطهیر (توبه/۱۰۳)، تزکیه (لیل/۱۸)، رشد فضیلت‌ها (بقره/۲۶۵)، کسب خشنودی خدا (همان)، آزمایش توانگران (آل عمران/۱۸۶؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۷/۲)، برکت و حفظ مال (همان، ۲/۲) و دوم: اهدافی مربوط به دریافت کننده و جامعه، همچون تأمین نیازهای محرومان (همان، ۴/۲) و ریشه کن شدن فقر (همان، ۷/۲). در همین راستا، مسئولیت هر گونه رنج و محرومیت تهی‌دستان، متوجه اغنیا شده است (کلینی، ۴۹۶/۳). بسیاری از این نصوص، به اموال و افرادی محدود، ویژه نشده و کاملاً تعمیم داده شده است. از این روی، اهداف یاد شده و مسئولیت رفع فقر، اختصاص به زکات مصطلح ندارد.

ب) اصل مواسات مالی

آموزه‌های دینی در تبیین اصل «اخوت» (حجرات/۱۰؛ کلینی، ۱۶۶/۲) بر حقوق مالی در قالب «مواسات» (ر.ک. ابن منظور، ۳۵/۱۴ و ۳۶) تأکید دارند (ابن بابویه، النخصال، ۸؛ کلینی، ۱۷۱/۲). قرائنی همچون واژه‌ی «حق»، هم‌سویی با روایات زکات باطنی و بیان مصادیقی مانند «لزوم سیر کردن گرسنه» در این گونه روایات، حمل آن‌ها بر استحباب را ناستوار می‌سازد.

بررسی چند اشکال

با وجود دلایلی استوار بر مدعا، پاسخ به پاره‌ای اشکالات در این باره سزاوار

می‌نماید:

اشکال یکم: از آن جا که نفی وجوب هر حقی جز زکات مصطلح، مسأله‌ای اجماعی است (نجفی ۷/۱۵-۱۲)، ظواهر آیات و روایات باید توجیه یا اعراض گردد. در پاسخ به این اشکال چند نکته یادکردنی است:

۱- ادعای اجماع، با وجود مخالفانی بسیار بین قدما و متأخران، بی اساس است. از جمله شیخ صدوق *(الهدایه، ۱۷۹)*، کلینی *(۳/۴۹۶-۵۰۰)*، شیخ طوسی *(الخلاص، ۵/۲)* که ثبوت حقی جز زکات را اجماعی می‌داند، سید مرتضی *(الانتصار، ۲۰۹)*، محقق سبزواری *(۳/۴۱۹)*، محمد جواد مغنیه *(۴/۳۷)* و سید محمد شیرازی *(۲۹/۲۱)*. از بین اهل سنت نیز، فقیهانی همچون ابن حزم *(۶/۱۵۶-۱۵۹)* و قرضاوی *(۲/۹۶۳)* به ثبوت حقی جز زکات باور دارند.

یادکردنی است غالب فقیهان، این مسأله را مسکوت گذاشته‌اند و این، اثبات اجماع به‌ویژه محصل را ناممکن می‌سازد. برخی از فقیهان نیز که اشارتی به روایات زکات باطنی داشته‌اند، وجوب هر حقی جز زکات مصطلح را نفی کرده‌اند، یا احتیاط را در عدم ترک آن شمرده‌اند (سبزواری، ۳/۴۲۰)، یا پس از حکم به استحباب، الزام آن را بر خود شایسته دانسته‌اند (نجفی، ۱۵/۸-۱۰) و یا به گونه‌ای با اذعان به استفاده‌ی وجوب از روایات، به توجیه آن‌ها پرداخته‌اند (انصاری، *الزکاه، ۴*).

۲- این اجماع به فرض تحقق، مدرکی و مستند به روایات پیش گفته است و از این رو حجیتی ندارد؛ به ویژه آن که اجماع بر «فهمی خاص از روایات» است و نه اجماع بر «حکم».

۳- اجماع یاد شده، با ادله‌ی حقوق مسلمی همچون خمس، تخصیص خورده‌اند. بنابراین، ادله‌ی وجوب زکات باطنی نیز، مخصّص دیگری برای آن به شمار می‌رود.

۴- از آن جا که اجماع ادعایی، بر اساس روایات نافی حقوق جز زکات شکل گرفته، ممکن است ناظر به مالیات‌های اجباری از سوی حاکمان وقت همچون عشور و مکوس باشد.

اشکال دوم: ثبوت این حق، با اصل مالکیت خصوصی منافات دارد. پاسخ این است که مالکیت خصوصی در اسلام به طور «مقید» و «ضابطه‌مند» محترم است نه مطلق؛ چه، بخشی از مال که بایستی به عنوان واجبات مالی پرداخت گردد، اصولاً ملک مالک نیست و به گونه‌ی تخصیص یا تخصّص از مالکیت شخصی خارج است (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۴۲/۲-۴۰؛ نیز طوسی، المبسوط، ۲۸۵/۶-۲۸۶؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۷۵۸/۴).

اشکال سوم: تمسک به اصل برائت و اصل عدم (نجفی، ۸/۱۵) نیز بی اساس است؛ چه، استناد به اصول، ویژه‌ی مواردی است که دلیل اجتهادی وجود نداشته باشد و با وجود انبوه آیات و روایات، جایی برای آن نمی‌ماند.

اشکال چهارم: «سیره‌ی مسلمانان بر عدم ایفاء این حق» (همان ۸/۱۵) نیز، به تنهایی نمی‌تواند مدرک فقهی قلمداد شود، مگر آن که جریان آن در زمان معصوم و با تأیید ایشان، قطعی باشد (مظفر، ۵۱۷-۵۱۵؛ انصاری، المکاسب، ۴۲/۳). درنگی در روایات نشان می‌دهد که سیره‌ی معصومان (ابن شهر آشوب، ۱۵۴/۴؛ حر عاملی، ۲۷۸/۶؛ مجلسی، ۴۳-۲۴/۴۱ و ۸۹-۸۸/۴۶) و اصحاب آنان (کلینی، ۵۰۱/۳)، بر پرداخت آن در دوره‌ی معصومان بوده است.

مسائل زکات باطنی

مسائل فراوانی در مورد شرایط و چند و چون زکات باطنی وجود دارد که مجال گسترده می‌طلبد. در این جا، صرفاً به این نکات اشاره می‌کنیم که زکات باطنی، به سان کمک به جبهه (انفال/۷۲؛ توبه/۱۱۱) و نفقه‌ی همسر (بقره/۲۳۳؛ طلاق/۷ و ۶؛ نجفی، ۳۳۰/۳۱-۳۳۳)، «معیار محور» است و نه «مقدار محور» و مقدار آن، بر اساس دو معیار «میزان توانایی مالی فرد» و «میزان حضور محرومیت و محرومان» معین می‌گردد (کلینی، ۴۴۲/۶). به همین جهت، وجوب آن کفایی خواهد بود. مصرف آن، فقرا و محرومان

هستند و در شرایط عادی پرداخت به کافر و مخالف نیازمند، به شرط عدم دشمنی با مؤمنان، جایز است (کلینی، ۵۵۱/۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۵۵/۴).

نتیجه

نتیجه‌ی تحقیق این است که بر اساس آیات و روایات متعدد که در قالب پنج دلیل مطرح شد، حقی مالی به شکل وجوب کفایی، به اموال توانگران تعلق می‌گیرد که هدف از آن، رفع فقر و از نظر مقدار و شرایط، با زکات مصطلح متفاوت است. این حق را بر پایه‌ی برخی روایات، زکات باطنی می‌نامیم. تفصیل ادله، پاسخ به اشکالات و پاره‌ای از احکام آن، در این نوشتار ذکر شد.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، چاپ چهارم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- _____، *الهدایه*، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الهادی (ع)، ۱۴۱۸ق.
- _____، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- _____، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن حزم، علی بن احمد؛ *المحلی*، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد؛ *مسند احمد*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد؛ *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ *المناقب*، قم علامه، بی تا.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله؛ *احکام القرآن*، بی جا، بی تا.

- ابن قدامه، عبد الله؛ *المعنى*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ابن ماجه، محمد بن یزید؛ *سنن ابن ماجه*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ابوعبید، قاسم بن سلام؛ *الاموال*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- اجتهادی، ابوالقاسم؛ *وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان*، چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۶۳.
- اردبیلی، احمد؛ *زبده البیان فی احکام القرآن*، چاپ اول، تهران، المکتبه المرتضویه، بی تا.
- انصاری، مرتضی؛ *الزکاة*، اول، قم، المؤتمر العالمی بمناسبه ذکرى المئويه الثانيه لميلاد الشيخ الانصارى، ۱۴۱۵ق.
- انصاری، مرتضی؛ *المکاسب*، چاپ دوم، قم، انتشارات دهقانی (اسماعیلیان)، ۱۳۷۴.
- ایروانی، جواد؛ «بازکاوی مفهوم و کاربرد واژه‌های زکات و صدقه در روایات»، *فصلنامه علوم حدیث*، سال سیزدهم، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۸۷.
- بحرانی، یوسف؛ *الحدائق الناضرة*، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- بیهقی، احمد بن حسین؛ *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی؛ *سنن الترمذی*، دوم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- جصاص، احمد بن علی؛ *احکام القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*، تحقیق عبد الرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حسینی شیرازی، محمد؛ *الفقه*، چاپ دوم، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۸ق.
- حکیمی، محمد رضا و دیگران؛ *الحیاه*، چاپ اول، تهران، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۸.

- حویزی، علی بن جمعه؛ *نور الثقلین*، تصحیح سید هاشم رسولی، چاپ چهارم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
- خویی، ابوالقاسم؛ *البيان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، قم دارالثقلین، ۱۴۱۸ق.
- _____، *معجم رجال الحديث*، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- سبزواری، محمد باقر؛ *ذخیره المعاد*، موسسه آل البيت (ع)، بی تا.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر؛ *الدر المثور*، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ق.
- شهید اول، محمد بن مکی؛ *الدروس الشرعیه*، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- صادقی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگی اسلامی، ۱۳۶۵.
- طباطبایی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد؛ *المعجم الكبير*، چاپ دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، موسسه الاعلمی، بی تا.
- _____، *جامع البیان عن تاویل آی القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ *الاستبصار*، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- _____، *الامالی*، چاپ اول، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- _____، *الخلاف*، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- _____، *الفهرست*، چاپ اول، موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
- _____، *المسبوط فی فقه الامامیه*، تحقیق محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
- _____، *النهايه*، بیروت، دارالاندلس، بی تا.

- _____، **تهذیب الاحکام**، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- _____، **الرجال**، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- عسکری، مرتضی؛ **معالم المدرستین**، بیروت، موسسه النعمان، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف؛ **تذکره الفقهاء**، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت(ع)، ۱۴۱۵ق.
- سیّد مرتضی، علی بن حسین؛ **الانتصار**، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- علی، جواد؛ **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود؛ **تفسیر العیاشی**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- فاضل جواد، جواد بن سعید؛ **مسالك الافهام الی آیات الاحکام**، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ **کنز العرفان فی فقه القرآن**، چاپ اول، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۳.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ **مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)**، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- قرطبی، محمد بن احمد؛ **الجامع لاحکام القرآن**، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.
- قطب راوندی، سعید الدین هبه الله؛ **فقه القرآن**، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الانوار**، چاپ سوم، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن؛ **المختصر النافع**، سوم، تهران، موسسه البعثه، ۱۴۱۰ق.

- محقق حلی، جعفر بن حسن؛ *شرایع الاسلام*، تحقیق سید صادق شیرازی، چاپ دوم، تهران، انتشارات الاستقلال، ۱۴۰۹ق.
- مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، چاپ دهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۲.
- مظفر، محمدرضا؛ *اصول الفقه*، تحقیق عباس علی زارعی سبزواری، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۴۴۲ق.
- معرفت، محمد هادی؛ *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ سوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- مغنیه، محمد جواد؛ *التفسیر الکاشف*، چاپ اول، تهران، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- مفید، محمد بن محمد؛ *المقنعة*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *تفسیر نمونه*، چاپ شانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *القواعد الفقهیه*، چاپ سوم، قم، مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۱۱ق.
- منتظری، حسین علی؛ *کتاب الزکاة*، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*، چاپ پنجم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام*، تحقیق عباس قوچانی، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- نووی، یحیی بن شرف؛ *المجموع فی شرح المهدب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- _____، *روضه الطالبین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.